

تناوب‌های گذرای در فارسی؛ پژوهشی براساس آراء

بت لوین

امیدطیب‌زاده*

دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

پذیرش: ۹۳/۱۲/۱۶

دریافت: ۹۳/۹/۱۷

چکیده

به کاربردهای متفاوت یک فعل یا ساخت واحد از حیث ظرفیت آن فعل یا ساخت، تناوب گفته می‌شود. تناوب‌ها به سه شکل واژگانی، صرفی و نحوی در زبان‌ها ظاهر می‌شوند (Comrie, 1992). کاربرد ناگذرای فعل «شکستن» (مانند: مداد شکست) در مقابل کاربرد گذرای آن (مانند: علی مداد را شکست) نمونه‌ای از یک تناوب واژگانی است؛ کاربرد فعل غیرسببی (علی غذا را خورد) در مقابل ساخت سببی آن (من غذا را به علی خورادم) نمونه‌ای از یک تناوب صرفی است و کاربرد ساخت معلوم (مانند: علی غذا را خورد) در مقابل کاربرد مجهول آن (مانند: غذا خورده شد)، نمونه‌ای از یک تناوب اشتقاقی نحوی است. چنان‌که مشاهده می‌شود، در تمام این نمونه‌ها، ظرفیت فعل یا ساخت به نحوی تغییر کرده است. در این مقاله صرفاً تناوب‌های واژگانی گذرای در افعال فارسی، براساس آراء بت لوین^۱ (1993) معرفی می‌شوند و دیگر تناوب‌های صرفی، نحوی و یا دیگر تناوب‌های وی معرفی و بررسی نمی‌شوند. به عبارت دیگر، فقط آن دسته از تناوب‌های گذرای بررسی می‌شوند که شکل یا صورت دو گونه تناوب یک فعل واحد هستند و هیچ فرایند اشتقاقی یا نحوی باعث افزوده شدن عنصری صرفی یا نحوی به فعل یا کاسته شدن چنین عنصری از آن نشده باشد. این تناوب‌ها عبارت‌اند از انواع تناوب‌هایی که در آن‌ها متمم مستقیم فعل گذرا مساوی است با فاعل فعل ناگذرا، تناوب‌های با متمم مستقیم مستتر، تناوب‌های گرایشی و تناوب‌های حذف حرف اضافه.

کلیدواژه‌ها: تناوب‌های فعلی، تناوب‌های متمم مستقیم فعل گذرا- فاعل فعل ناگذرا، تناوب‌های با متمم مستقیم مستتر، تناوب‌های گرایشی، تناوب‌های حذف حرف اضافه.



۱. مقدمه^۲

یکی از رایج‌ترین روش‌ها برای بازنمایی^۳ معناشناختی واژگانی^۴ عبارت است از روش چهارچوب حالت^۵ (Fillmore, 1968)، که آن را شبکه^۶ تتا^۷ یا فهرست نقش‌های معناشناختی^۸ (Levin & Rappaport, 1991) نیز نامیده‌اند. در فهرست نقش‌های معناشناختی هر فعل، با استفاده از برچسب‌های مربوط به نقش معناشناختی موضوع‌های آن فعل، بخش‌هایی از معنای فعل را که از حیث دستوری اهمیت دارد، بازنمایی می‌کنند. به عبارت دیگر، این برچسب‌ها موضوع‌های فعل را برحسب رابطه معناشناختی هر موضوع با فعل تعریف می‌کنند و در نتیجه تفاوت‌ها و تشابهات معنایی افعال را آن‌گونه که در صورت موضوع‌های افعال منعکس شده است، نمایش می‌دهند. یکی از ایراداتی که همواره به رویکردهای مبتنی بر فهرست نقش‌های معناشناختی می‌گیرند، این است که هیچ اجماعی درباره تعداد و نوع نقش‌های معنایی در میان زبان‌شناسان وجود ندارد، به طوری که تقریباً در هر روایتی از این رویکرد با مجموعه متفاوتی از نقش‌های معنایی روبه‌رو می‌شویم. البته ویژگی‌های مشترکی نیز در رویکردهای فیلموری وجود دارد که آن‌ها را از حیث نظری متحد می‌سازد. فیلمور^۹ نشان داد که معنا تعیین‌کننده رفتارهای نحوی افعال است و ازین‌رو کوشید تا از طریق بازنمایی نقش‌های معناشناختی موضوع‌های هر فعل، بخش‌هایی از معنای فعل را که مرتبط با رفتارهای نحوی آن فعل است، بازنمایی کند و نمایش دهد. او کوشید تا با استفاده از برچسب‌های مرتبط با نقش‌های معناشناختی، موضوع‌های هر فعل را برحسب رابطه معناشناختی آن موضوع‌ها با فعل تعریف کند و در نتیجه تفاوت‌ها و تشابهات معنایی افعال را آن‌گونه که در صورت موضوع‌هاشان منعکس می‌شود، آشکار سازد. او سپس کوشید تا افعال را براساس رفتارهای مشترکشان طبقه‌بندی و در نهایت مؤلفه‌های معنایی^{۱۰} مشترک در هر طبقه را شناسایی و استخراج کند^{۱۱}.

لویس فرض اولیه فیلمور را، مبنی بر اینکه معنا تعیین‌کننده رفتارهای نحوی افعال است، پذیرفت و حتی طبقاتی از افعال را که برحسب مؤلفه‌های معنایی مشترک پدید می‌آیند، طبقات فیلموری نامید. همچنین او این نظر فیلمور را پذیرفت که با طبقه‌بندی افعالی که رفتارهای نحوی کاملاً یکسانی دارند، می‌توان مؤلفه‌های معنایی مشترک را در هر طبقه استخراج کرد؛ اما تصریح کرد که به علت کاستی‌های موجود در فهرست‌های نقش‌های معناشناختی فیلموری در دستور حالت، هرگز نمی‌توان با استفاده از این نقش‌ها، معنای افعال را به‌طور دقیق شناسایی و در واژگان زبان بازنمایی کرد. او برای کشف و بازنمایی معنای واژگانی افعال و طبقه‌بندی آن‌ها، از روش کاملاً متفاوت دیگری که مبتنی بر تناوب‌های موضوعی بود، استفاده کرد.

در این مقاله به تمام تناوب‌های گذرایی که لوین اشاره کرده است، به همان ترتیب و با همان شماره‌هایی که خود او آورده، پرداخته شده است. لوین در فرهنگ خود عمداً متذکر متمم‌های بندی^{۱۶} فعل در مقام یکی از موضوع‌های فعل نشده است. ما نیز در این مقاله نیز به متمم‌های بندی توجه نداشته‌ایم و تناوب‌های گذرایی مربوط به آن‌ها را شرح نداده‌ایم. پرسش این است که آیا تمام تناوب‌های گذرایی که لوین در زبان انگلیسی یافته است، در زبان فارسی هم وجود دارد؟ و دیگر اینکه آیا تناوب‌هایی در فارسی وجود دارد که در انگلیسی وجود نداشته باشد؟ به نظر نگارنده تناوب‌هایی در انگلیسی هست که در فارسی وجود ندارد، و تناوب‌هایی نیز در فارسی وجود دارد که مشابه آن در انگلیسی وجود ندارد؛ اما تعداد این موارد متفاوت خیلی زیاد نیست. در این مقاله به تمام این موارد اشاره خواهد شد.

۲. پیشینه پژوهش

فرض اصلی و اولیه لوین (1993) این است که معنای فعل مهم‌ترین عاملی است که رفتار نحوی هر فعل را از حیث صورت لفظ^{۱۷} و نیز تفسیر^{۱۸} موضوع‌های آن مشخص می‌سازد و این همان فرض معروف فیلمور بود؛ البته هیل و کیزر^{۱۹}، مدیران پروژه واژگان مرکز ام.آی.تی در علوم شناختی، از سال‌ها پیش به‌طور مفصل و با شواهد و مباحث نظری بسیار بدان پرداخته بودند^{۲۰}. لوین در کتاب خود می‌گوید تا راه رسیدن به نظریه‌ای درباره دانش واژگانی^{۲۱} را هموار سازد، نظریه‌ای که به‌زعم وی در نهایت قادر خواهد بود تا از طریق بازنمایی معنایی افعال در واژگان زبان، از یکسو مدخل‌های مناسبی را برای افعال پدید آورد و از سوی دیگر، طبقه‌بندی افعال و در نتیجه سازماندهی آن‌ها را در واژگان سروسامان بخشد. او تصریح می‌کند، اهل هر زبانی دارای دانش گسترده‌ای درباره تناوب‌های موضوعی افعال در آن زبان هستند. تمام این اطلاعات در واژگان زبان قرار دارد و اهل زبان براساس معنای هر فعل می‌توانند تشخیص دهند که چه فعلی با چه تناوب‌هایی می‌تواند به‌کار رود و با چه تناوب‌هایی نمی‌تواند به‌کار برود.

۳. تناوب‌های گذرایی

تناوب‌هایی را که شامل تغییری در گذرایی^{۲۲} افعال است، تناوب‌های گذرایی می‌نامیم. در این تناوب ساخت «گروه اسمی+گروه اسمی+فعل»^{۲۳} به یکی از دو ساخت «گروه اسمی+فعل» یا «گروه اسمی+گروه حرف اضافه‌ای+فعل» تبدیل می‌شود، یعنی گروه اسمی مفعول در گونه ناگذرا حذف می‌شود. در این تناوب گونه گذرا را ناکنایی^{۲۴} یا گذرای خالص^{۲۵}، و گونه ناگذرا را کنایی^{۲۶} یا



نامفعولی^{۲۳} نیز می‌نامند (Burzio, 1986; Grimshaw, 1987; Perlmutter 1987). لوین تناوب‌های گذرایی را براساس ویژگی‌های صوری هریک از موضوع‌های این تناوب‌ها به چهار دسته گوناگون تقسیم کرده است. این چهار گروه — که در این مقاله به آن‌ها پرداخته می‌شود — عبارتند از: «تناوب‌های متمم^{۲۴} گونه گذرا = فاعل گونه ناگذرا»؛ «تناوب‌های متمم مستتر^{۲۵}»، «تناوب‌های گرایشی^{۲۶}» و «تناوب‌های حذف حرف اضافه^{۲۷}».

۳-۱-۳. تناوب‌های متمم گونه گذرا = فاعل گونه ناگذرا

در این تناوب، چنان‌که از نام آن پیداست، متمم در گونه گذرا مساوی است با فاعل در گونه ناگذرا. به عبارت دیگر، در این تناوب گونه «گروه اسمی ۱+گروه اسمی ۲+فعل» به ساخت «گروه اسمی ۲+فعل» مبدل می‌شود؛ با این توضیح که «گروه اسمی ۱» فاعل است و «گروه اسمی ۲» متمم مستقیم؛ اما نقش معنایی یا رابطه معنایی آن‌ها با فعل در هر دو حال ثابت باقی می‌ماند. برای نمونه، فعل «شکستن» از افعالی است که دارای چنین تناوبی است. در دو نمونه زیر، متمم مستقیم در گونه گذرا (یعنی «گلدان» در جمله ۱) با نقش معنایی کنش‌پذیر، به فاعل در گونه ناگذرا (در جمله ۲) مبدل می‌شود؛ ضمن اینکه نقش معنایی خود را حفظ کرده و همچنان کنش‌پذیر باقی مانده است:

۱. بچه گلدان را شکست

۲. گلدان شکست

این تناوب‌ها نیز خود به انواعی چون تناوب‌های «میانی»^{۲۸}، «تناوب‌های سببی»^{۲۹} (شامل تناوب‌های «سببی/آغازی»^{۳۰}، «تناوب عمل القاشده»^{۳۱} و «موارد متفرقه از تناوب‌های سببی»^{۳۲}) و «تناوب جوهر/مرجع»^{۳۳} تقسیم می‌شوند.

۳-۱-۱. تناوب میانی

چنان‌که گفتیم تناوب «میانی» از تناوب‌هایی است که در آن‌ها متمم مستقیم در گونه گذرا مساوی است با فاعل در گونه ناگذرا؛ گونه ناگذرای این تناوب همان ساخت میانی^{۳۴} است. اصطلاح «میانی» در مآخذ زبان‌شناسی برای اطلاق به کاربردهای بسیار گوناگونی به‌کاررفته است. این کاربردها به اندازه‌ای گوناگون است که بسیاری از زبان‌شناسان ترجیح می‌دهند، درباره افعال میانی بحث نکنند یا این اصطلاح را صرفاً در معنای قدیمی‌اش — که به نوعی جهت^{۳۵} در زبان یونانی اطلاق می‌شود — به‌کاربرند (Lyons, 1968: 373). لوین این اصطلاح را در معنای به‌نسبت سنتی آن در دستورنویسی توصیفی به‌کار برده و نشان داده است، در زبان انگلیسی تمام افعالی که در تناوب

«گذرای/میانی» شرکت می‌کنند، در تناوب «سببی/آغازی» نیز شرکت دارند؛ اما تمام افعالی که در تناوب «سببی/آغازی» شرکت دارند، لزوماً دارای تناوب «گذرای/میانی» نیستند (Levin 1993: 1-26). او به دلیل همین تمایز، بحث دربارهٔ افعال میانی را دربارهٔ افعال انگلیسی ضروری دانسته است. به باور نگارندهٔ این مقاله، چنین تمایزی، آن‌گونه که لوین صورت‌بندی کرده است، در زبان فارسی وجود ندارد. افعال میانی طبق تعریف لوین دارای ویژگی‌هایی بدین شرح‌اند:

۳. الف) فاعل در فعل ناگذرای میانی، همان متمم است در فعل گذرای سببی؛

ب) فعل میانی رخدادی^{۳۶} نیست؛

پ) فعل میانی زمان مشخصی ندارد؛

ت) فعل میانی با قید یا عنصری وجهی^{۳۷} به‌کار می‌رود؛

ث) فعل میانی اساساً فعلی دومی موضوعی است^{۳۸} و دارای مؤلفهٔ معنایی سبب تغییر وضعیت^{۳۹} است^{۴۰} که مستتر^{۴۱} است و غالباً بر ابزار خاصی دلالت دارد.

در زبان انگلیسی تناوب واژگانی «گذرای/میانی» وجود دارد که در آن، یک فعل واحد در هر دو شکل گذرا و میانی به‌کار می‌رود (ر.ک. نمونه‌های لوین در Levin 1993: 26-27):

4. a) The man **starts** the car (گذرا)

b) The car **starts** quickly (میانی)

5. a) The butcher **cuts** the meat (گذرا)

b) The meat **cuts** easily (میانی)

6. a) Janet **broke** the crystal (گذرا)

b) The crystal **breaks** easily (میانی)

در فارسی نیز افعالی چون «بریدن»، «پختن»، «شکافتن» و «شکستن» بسیاری از ویژگی‌های تناوب میانی را دارند:

۷. الف) بچه گلدان کریستال را می‌شکند (گذرا).

ب) گلدان کریستال زود می‌شکند.

۸. الف) مادر گوشت را می‌پزد (گذرا).

ب) این گوشت زود می‌پزد

۹. الف) ملوان طناب لاستیکی را می‌برد (گذرا).

ب) طناب لاستیکی به‌سرعت می‌برد.

۱۰. الف) خیاط آن پارچه را می‌شکافد (گذرا).



(ب) آن پارچه زود می‌شکافت.

چنان‌که مشاهده می‌شود، ساخت ناگذرا با گرفتن عنصری وجهی، قابل تبدیل به ساختی شبیه به ساخت میانی می‌شود؛ عنصر وجهی در نمونه‌های بالا به صورت *ایرانیک* نمایش داده شده‌اند. گونه‌های ناگذرا در این تناوب همچنین بر زمان خاصی دلالت ندارند، و رخدادی نیز نیستند، یعنی دلالت بر وقوع امری ندارند؛ بلکه تنها به احتمال وقوع عمل اشاره می‌کنند. دیگر اینکه می‌توان عامل سبب را با عباراتی چون «بر اثر...» یا «به علت...» به گونه‌های ناگذرا در این تناوب افزود:

۱۱. الف) گلدان کریستال زود می‌شکند.

(ب) گلدان کریستال بر اثر کوچکترین ضربه‌ای زود می‌شکند.

۱۲. الف) این گوشت زود می‌پزد.

(ب) این گوشت با زودپز زود می‌پزد.

۱۳. الف) طناب لاستیکی به سرعت می‌برد.

(ب) طناب لاستیکی بر اثر کشیدگی / با چاقو به سرعت می‌برد.

گونه‌های ناگذرای این تناوب را می‌توان را با قیدی چون «خودبه‌خود» نیز به‌کاربرد که این امر نشان می‌دهد، وجود مؤلفه سبب در این افعال، برخلاف افعال میانی، اجباری نیست. یعنی این ساخت با قیدهایی چون «خودبه‌خود» که مبین فقدان سبب است، به‌کار می‌روند:

۱۴. این نوع کریستال خودبه‌خود زود می‌شکند.

۱۵. این طناب لاستیکی خودبه‌خود، به سرعت می‌برد.

۱۶. این پارچه خودبه‌خود زود می‌شکافت.

بنابراین آنچه گذشت، می‌توان گفت در زبان فارسی، دست‌کم بنابر تعاریف لوین، تناوب میانی وجود ندارد (نیز ر. ک. راسخ مهند، ۱۳۸۷؛ طیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۷۳-۱۷۹).

۲-۳. تناوب‌های سببی

تناوب‌های سببی دسته دیگری از تناوب‌های گذرای هستند که گونه گذرا یا سببی آن‌ها را می‌توان به این شکل بازنویسی کرد: «باعث انجام فعل ناگذرا شدن»^{۴۲}. تناوب‌های سببی ذیل سه دسته تناوب‌های سببی/آغازی، تناوب عمل القا شده^{۴۳} و موارد متفرقه از تناوب‌های سببی بررسی می‌شوند. ویژگی مشترک تمام تناوب‌های سببی این است که لزوماً دارای مؤلفه معنایی سبب هستند.

۳-۱-۲-۱. تناوب‌های سببی/آغازی

لوین «تناوب‌های سببی» را مشتمل بر چند تناوب می‌داند که مهم‌ترین آن‌ها تناوب سببی/آغازی است. گونه گذرا یا سببی این تناوب‌ها را می‌توان به این شکل بازنویسی کرد: «باعث انجام فعل ناگذرا شدن»^{۴۴}. پیش‌تر گفته شد، لوین در میان تناوب‌های گذرای، گونه گذرا را غیرارگنیو یا گذرای خالص، و گونه ناگذرا را ارگنیو یا غیرمفعولی نیز می‌نامد. باید افزود، برخی زبان‌شناسان گونه آغازی در تناوب «سببی/آغازی» را ضدسببی نیز نامیده‌اند (Levin 1993: 30). در تناوب «سببی/آغازی»، متمم مستقیم در گونه گذرا (سببی) مساوی است با فاعل در گونه ناگذرا (آغازی). گونه ناگذرا در این تناوب، یعنی افعال آغازی، دارای ویژگی‌های زیر است:

۱۷. الف) افعال آغازی زمان مشخصی دارند و رخدادی^{۴۵} هستند؛

ب) افعال آغازی اساساً تک‌موضوعی^{۴۶} و فاقد کنش‌گر هستند؛

ت) این افعال بر تغییر وضعیت^{۴۷} دلالت دارند؛

ث) این افعال را می‌توان با عناصری که دلالت بر وجود یا عدم وجود سبب دارند به‌کاربرد.

افعال «بریدن»، «پختن»، «ریختن»، «شکافتن» و «شکستن» از معدود افعال فارسی هستند که دارای

تناوب «آغازی/سببی» هستند:

۱۸. الف) بچه گلدان کریستال را شکست (سببی).

ب) گلدان کریستال شکست (آغازی).

۱۹. الف) مادر گوشت را پخت (سببی).

ب) گوشت پخت (آغازی).

۲۰. الف) ملوان طناب لاستیکی را برید (سببی).

ب) طناب لاستیکی برید (آغازی).

۲۱. الف) خیاط پارچه را شکافت (سببی).

ب) پارچه شکافت (آغازی).

افعال آغازی بر زمان خاصی دلالت دارند و رخدادی هستند. برای نمونه، تمام جمله‌های ب، در نمونه‌های ۱۸-۲۱، بر وقوع عمل یا رخ دادن امری در زمان مشخصی دلالت دارند. لوین تصریح می‌کند، افعال آغازی اساساً تک‌موضوعی هستند و فاقد کنش‌گراند (Levin 1993: 30). در اثبات عدم وجود کنش‌گر در این افعال، می‌توان این گونه استدلال کرد:

– نخست این افعال معمولاً با قیدهایی چون «عمداً» که دلالت بر وجود کنش‌گر دارند به‌کار نمی‌روند:

۲۲. *گوشت عمداً پخت.



۲۳. *طناب عمداً برید.

۲۴. *پارچه عمداً شکافت.

– دوم اینکه این افعال را می‌توان معمولاً با قیدهایی چون «خودبه‌خود» که آن نیز مبین فقدان کنش‌گر است، به‌کاربرد:

۲۵. گوشت خودبه‌خود پخت.

۲۶. طناب خودبه‌خود برید.

۲۷. پارچه خودبه‌خود شکافت.

برخی زبان‌شناسان معتقداند که افعال آغازی گرچه دارای کنش‌گر نیستند؛ اما می‌توانند دارای مؤلفه سبب باشند (صفری و کریمی‌دوستان، ۱۳۹۲: ۷۶-۹۴). این نظر نیز صحیح است؛ زیرا تمام این افعال را می‌توان با عباراتی چون «بر اثر...» یا «به‌علت...» به‌کاربرد:

۲۸. گوشت بر اثر حرارت پخت.

۲۹. گلدان کریستال به‌علت افتادن شکست.

با بررسی مواردی که شبیه به ساخت آغازی هستند؛ اما در واقع، ذیل این ساخت نمی‌گنجند نیز می‌توان این ساخت را بهتر شناخت. برای نمونه جمله زیر دارای ساخت آغازی نیست؛ زیرا ساخت آغازی طبق تعریف ناگذراست؛ اما این جمله به‌علت داشتن متمم مستقیم («مرا») گذراست:

۳۰. سیگار، مرا به‌سرعت می‌گیرد.

یا جمله زیر نیز آغازی نیست؛ زیرا «چاقو» در این جمله بدل از متمم مستقیم در یک ساخت گذرا نیست، یعنی گونه گذرای این جمله «او چاقو را برید نیست»؛ بلکه برای نمونه «قصاب با چاقو گوشت را برید» یا «چاقو گوشت را می‌برد» است:

۳۱. این چاقو خوب می‌برد.

۲-۱-۳. تناوب عمل القاشده^{۴۸}

فاعل و متمم در گونه گذرای این افعال به‌ترتیب سبب^{۴۹} و مُسَبَّب^{۵۰} هستند؛ اما در گونه ناگذرای این افعال فاعل (همان متمم مستقیم در گونه گذرا) سبب است. این تناوب در زبان انگلیسی درباره افعال حرکتی گذرای چون jump و run کاربرد دارد. در نمونه‌های زیر، متمم‌های مستقیم در گونه‌های گذرا که سبب هستند (horse و rats در جمله‌های a)، در گونه‌های ناگذرا (جمله‌های b) مبدل به فاعل می‌شوند؛ اما همچنان مسبب باقی می‌مانند:

32. a) Sylvia jumped the horse over the fence/ 24.a, p. 31.

b) The horse jumped over the fence/ 24.a, p. 31.

33. a) The scientist ran the rats through the maze/ 25.a, p. 31.

b) The rats ran through the maze/25.b, p. 31.

نگارنده شاهدی برای این تناوب واژگانی در فارسی نیافت. در فارسی معمولاً به جای گونه گذرای این تناوب واژگانی، از تناوب صرفی سببی سازی استفاده می‌شود:

۳۴. علی اسب را از روی مانع پراند.

و به جای گونه ناگذرای این تناوب واژگانی نیز از تناوب صرفی سببی با ساخت غیرشخصی، یا از تناوب نحوی مجهول استفاده می‌شود:

۳۵. اسب را از روی مانع پراندند؛ تناوب صرفی سببی با ساخت غیرشخصی

۳۶. اسب از روی مانع پرانده شد؛ (توسط علی) تناوب نحوی مجهول

توجه شود که نمونه زیر مبین این تناوب واژگانی در فارسی نیست:

۳۷. الف) راننده‌ها آب و گل را روی عابرها پاشیدند.

ب) آب و گل روی عابرها پاشید.

این تناوب از نوع عمل القاشده نیست؛ زیرا مفهوم تعمد و سبب در آن وجود ندارد. برای نمونه،

در ۳۷. ب، لزوماً به این معنا نیست که کسی عمداً آب و گل را روی عابرها پاشیده است.^۱

۳-۲-۳. موارد متفرقه از تناوب‌های سببی

این بخش شامل بقیه انواع تناوب‌های سببی است که در آن‌ها متمم مستقیم در گونه گذرا مساوی است با فاعل در گونه ناگذرا؛ اما ذیل هیچ‌یک از دو نوع تناوبی که در بالا بررسی شد، نمی‌گنجد. نگارنده شاهدی برای این موارد در فارسی نیافت.

۳-۱-۳. تناوب جوهر/مرجع

حال آخرین گروه از آن دسته از تناوب‌های گذرای بررسی می‌شود که در آن‌ها متمم مستقیم در گونه گذرا مساوی است با فاعل در گونه ناگذرا که بدان تناوب‌های «جوهر/مرجع»^۲ می‌گویند. افعالی که دارای این تناوب هستند دو موضوع می‌گیرند که عبارت‌اند از مرجع و جوهری که از آن مرجع می‌تراود. تفاوت تناوب «جوهر/مرجع» با تناوب‌های میانی و سببی این است که در گونه ناگذرای دو تناوب اخیر، فقط یک موضوع — فاعلی که در گونه گذرا متمم مستقیم یا مفعول بوده است — وجود دارد؛ اما در هر دو گونه «تناوب جوهر/مرجع»، یعنی چه در ساخت گذرا و چه در ساخت ناگذرا، هر دو موضوع فعل حضور دارند. افعال «تراوش کردن» و «تراویدن» دارای این تناوب هستند:

۳۸. الف) دیواره کوزه آب تراوش می‌کرد.

ب) آب از دیواره کوزه تراوش می‌کرد.



۳۹. الف) گلِ عطر خود را می‌تراوید.

ب) عطر از گل می‌تراوید.

۲-۳. تناوب‌های با متمم مستتر^{۵۳}

در این بخش، آن دسته از تناوب‌های گذرا بررسی می‌شوند که فاعلِ کاربردِ گذرا و فاعلِ کاربردِ ناگذرا دارای رابطه‌ی معناشناختی یکسانی با فعل خود هستند. یعنی تفاوتِ گونه‌ی گذرا و ناگذرا در این تناوب‌ها این است که گونه‌ی ناگذرا متممی مستقیم و مستتر، اما قابل‌درک دارند^{۵۴}. این تناوب را می‌توان به شکل زیر نمایش داد:

NP1, V, NP2 → NP1, V

۱-۲-۳. تناوب متمم نامشخص^{۵۵}

گونه‌ی ناگذرای این تناوب فاقد متمم مستقیم آشکار است؛ اما خود فعل در این تناوب به‌وضوح دلالت بر وجود یک متمم مستقیم — که خاص آن فعل است — دارد. این تناوب را با نام‌های دیگری چون «متمم مستقیم نامعلوم»^{۵۶} یا «حذف گروه اسمی نامعلوم»^{۵۷} نیز نامیده‌اند. توجه شود که افعالی چون bake, cook, drink, eat, wash و غیره در زبان انگلیسی دارای تناوب مفعول نامشخص هستند؛ یعنی کاربرد این افعال در ساخت‌های لازم و بدون متمم مستقیم باعث بدساخت شدن جمله نمی‌شود:

40. a) Mike ate the cake /38.a, p. 33.

b) Mike ate (→ Mike ate a meal or something one typically eats.) /38.b, p. 33.

اما به اعتقاد نگارنده، آن دسته از افعال فارسی که معادل افعال یادشده بالا هستند، حتماً باید با متمم مستقیم آشکار به‌کار روند و حذف متمم مستقیم از جمله‌ای که این افعال در آن‌ها ظاهر شده، باعث بدساخت شدن جمله، یا وابسته‌کردن درک معنای جمله به بافت می‌شود:

۴۱. الف) علی غذا را خورد.

ب.؟؟ علی خورد.

۴۲. الف) بچه گلدان را شکست.

ب)؟؟ بچه شکست.

اما افعالی چون «اتوکردن»، «امتحان‌دادن» و «بالا آوردن» از افعالی هستند که در این تناوب شرکت می‌کنند:

۴۳. الف) او دارد لباس‌ها را اتو می‌کند.

ب) او دارد اتو می‌کند.

۴۴. الف) بچه شیر را بالا آورد.

(ب) بچه بالا آورد.

۲-۲-۳. تناوب متمم عضو بدنِ قابل‌درک^{۵۸}

در گونه‌گذاری این تناوب یکی از اعضای بدن در نقش متمم مستقیم ظاهر می‌شود؛ اما این متمم از گونه‌ناگذرا حذف می‌شود، بی‌آنکه جمله بدساخت یا مبهم شود؛ یعنی متمم مستقیم در گونه‌ناگذرای این تناوب محذوف، اما کاملاً قابل‌درک است. افعالی چون «اصلاح کردن»، «بندانداختن»، «بیگودی پیچیدن»، «تاتوکردن»، «سشوارکشیدن»، «شانه کردن»، «گرم کردن (در ورزش)»، «کیسه کشیدن»، «ماتیک زدن»، «مانیکورکردن»، «مسواک زدن»، «نخ‌دندان کشیدن»، «وسمه کشیدن» از این دسته‌اند:

۴۵. الف) رضا هر روز صبح صورتش را اصلاح می‌کند.

(ب) رضا هر روز صبح اصلاح می‌کند.

۴۶. الف) از مردهایی که صورتشان را بند می‌اندازند، بدم می‌آید.

(ب) از مردهایی که بند می‌اندازند، بدم می‌آید.

۴۷. الف) بعد از حمام موهایت را سشوار بکش.

(ب) بعد از حمام سشوار بکش.

۴۸. الف) قبل از ورزش بدنمان را گرم کردیم.

(ب) قبل از ورزش گرم کردیم.

۳-۲-۳. تناوب متمم انعکاسی قابل‌درک^{۵۹}

عمل فعل در این تناوب مستقیماً به فاعل جمله برمی‌گردد؛ در نتیجه متمم مستقیم در گونه‌گذرا مساوی است با خود فاعل که به شکل ضمیر انعکاسی ظاهر می‌شود. این ضمیر انعکاسی در گونه‌ناگذرا قابل‌حذف، اما در حال قابل‌درک است. بسیاری از افعالی که در تناوب متمم عضو بدن قابل‌درک شرکت دارند، در این تناوب نیز می‌توانند شرکت کنند؛ برای نمونه، افعال «بندانداختن»، «کیسه کشیدن» «وسمه کشیدن»:

۴۹. الف) از مردهایی که خودشان را بند می‌اندازند، بدم می‌آید.

(ب) از مردهایی که بند می‌اندازند، بدم می‌آید.

الف) رفتم حمام خودم را کیسه کشیدم.

(ب) رفتم حمام کیسه کشیدم.



برخی از افعالی نیز که در تناوب متمم عضو بدن قابل‌درک شرکت دارند، در این تناوب شرکت نمی‌کنند. برای نمونه «بیگودی پیچیدن»، «سشوارکشیدن»، «ماتیک‌زدن»، «نخ‌دندان‌کشیدن»:

۵۰. الف) *او خودش را بیگودی پیچید.

ب) او موهایش را بیگودی پیچید.

۵۱. الف) *بعد از حمام خودت را سشوار بکش.

ب) بعد از حمام موهایت را سشوار بکش.

۵۲. الف) *همیشه خودش را نخ دندان می‌کشد.

ب) همیشه دندان‌هایش را نخ دندان می‌کشد.

۳-۲-۴. تناوب متمم دوجانبه قابل‌درک^{۶۰}

به‌جای متمم مستقیم در گونه گذرای این تناوب می‌توان از ضمائر دوجانبه (برای نمونه: یکدیگر، هم و همدیگر) استفاده کرد؛ اما عمل فعل در گونه ناگذرای این تناوب مفهوم این ضمائر را القاء می‌کند. «ملاقات‌کردن» از افعالی است که دارای چنین تناوبی است^{۶۱}. فاعل در گونه ناگذرای این افعال یا به‌صورت دو اسم هم‌پایه به‌کار می‌رود (ب)، یا به‌صورت جمع و بدون ضمیر دوجانبه (پ)، یا به صورت جمع و با ضمیر دوجانبه (ت):

۵۳. الف) مریم رضا را ملاقات کرد

ب) مریم و رضا ملاقات کردند

پ) آن‌ها ملاقات کردند

ت) مریم و رضا همدیگر را ملاقات کردند

توجه شود که افعالی چون «بوسیدن» و «درآغوش‌کشیدن» دارای چنین تناوبی نیستند:

۵۴. الف) مریم رضا را بوسید

ب) *مریم و رضا بوسیدند

پ) *آنها بوسیدند

۳-۲-۵. تناوب با متمم اُفتان اختیاری^{۶۲}

متمم مستتر در گونه ناگذرای این تناوب کاملاً اختیاری است و به‌جای آن، می‌توان از گونه گذرای فعل با ضمیری چون «آدم»، «انسان»، «ما» و غیره استفاده کرد. در انگلیسی افعال نسبتاً زیادی در این تناوب شرکت دارند؛ اما نگارنده در فارسی فعلی که در این تناوب شرکت کند، نیافت. افعال

انگلیسی admonish, advise, caution, counsil, instruct, warn دارای این تناوب هستند (Rizzi, 1986):

55. a) The sign warned us against skating on the pond.
b) The sign warned against skating on the pond.

۳-۲-۶. تناوب‌های ویژگی خاص^{۶۳}

در این تناوب کُنش‌گر یا ابزار کُنش خود مبین ویژگی خاص عمل فعل است. پس این تناوب خود به دو دسته تقسیم می‌شود: تناوب ویژگی خاص کُنش‌گر^{۶۴}، و تناوب ویژگی خاص ابزار کُنش^{۶۵}

۳-۲-۶-۱. تناوب ویژگی خاص کُنش‌گر

در هر دو گونه گذرا و ناگذرای این تناوب، کُنش‌گر مبین ویژگی خاص عملی است که فعل بر آن دلالت دارد. متمم مستقیم در ساخت ناگذرای این تناوب به صورت ضمیر مبهم «آدم»، «مردم» و مانند آن تفسیر می‌شود. «پاچه‌گرفتن»، «گازگرفتن»، «نیش‌زدن» از این دسته افعال هستند^{۶۶}:

۵۶. الف) آن سگ آدم را گاز می‌گیرد.

ب) آن سگ گاز می‌گیرد.

۵۷. الف) زنبور آدم را نیش می‌زند.

ب) زنبور نیش می‌زند.

۳-۲-۶-۲. تناوب ویژگی خاص ابزار کُنش

در هر دو گونه گذرا و ناگذرای این تناوب، ابزار کُنش مبین ویژگی خاص عملی است که فعل بر آن دلالت دارد^{۶۷}. افعال «برق‌انداختن»، «بریدن»، «پختن»، «سوراخ‌کردن»، «ضبط‌کردن»، «مرطوب‌کردن»، «نوشتن»:

۵۸. الف) کفش‌ها را با این واکس برق انداختم.

ب) این واکس برق نمی‌اندازد.

۵۹. الف) گوشت را با چاقو بریدم.

ب) این چاقو نمی‌برد.

۶۰. الف) نامه را با این خودکار نوشتم.

ب) این خودکار خوب می‌نویسد.

۶۱. الف) دیوار را با مته سوراخ کردیم.

ب) این مته اصلاً سوراخ نمی‌کند.



توجه شود که گونه ناگذرای این تناوب اندکی شبیه به گونه آغازی در تناوب «سببی/آغازی» است؛ اما تفاوتی بسیار مهم میان آنها وجود دارد. در تناوب حاضر فاعل جمله کنش‌گر است، در حالی که در ساخت آغازی، فاعل جمله باید کنش‌پذیر باشد.

۶۲. این چاقو زود می‌برد؛ یعنی چاقو (کنش‌گر) برنده است و خوب می‌برد.

۶۳. این شیشه زود می‌شکند، یعنی شیشه (کنش‌پذیر) زود می‌شکند.

افعال بسیاری نیز هستند که ابزار کنش در آنها به‌ظاهر مبین ویژگی خاص عملی است که فعل بر آن دلالت دارد؛ اما به‌رغم این در تناوب ویژگی خاص ابزار کنش شرکت نمی‌کنند. برای نمونه افعال «پختن» و «شکستن» این‌گونه هستند:

۶۴. الف) او با این اجاق غذا را پخت.

ب) *این اجاق نمی‌پزد.

۶۵. الف) من با این پُتک سنگ‌ها را شکستم.

ب) این پُتک خوب نمی‌شکند.

۷-۲-۳. تناوب متمم مستقیم در مقام راه^{۶۸}

در این تناوب متمم مستقیم را — که در گونه گذرا به راه یا مسیر اشاره می‌کند — می‌توان در گونه ناگذرا حذف کرد. نگارنده فعلی را که دارای چنین تناوبی در فارسی باشد، نیافت؛ اما به نمونه‌ای از انگلیسی توجه شود (Levin, 1993: 40):

66. a) They pushed their way through the crowd
b) They pushed through the crowd

۸-۲-۳. تناوب امر تجویزی^{۶۹}

در این ساخت فعل همواره به صیغه امری به‌کار می‌رود. نکته مهم درباره این تناوب این است که متمم مستقیم قابل‌درک در گونه ناگذرای این تناوب، معنای خود را لزوماً از بافت می‌گیرد (Levin, 1993: 40). افعالی چون «پختن»، «تفت‌دادن»، «مخلوط‌کردن»، «هم‌زدن» به این تناوب تعلق دارند:

۶۷. الف) گوشت را به مدت چند دقیقه تفت دهید.

ب) *به مدت چند دقیقه تفت دهید.

بدیهی است افعالی که فاقد صیغه امر هستند، دارای این تناوب نیستند:

۶۸. الف) *بستنی را دوست داشته باش!

ب) *دوست داشته باش!

نیز بدیهی است که اگر قرار باشد، مسئله بافت را در این تناوب‌ها در نظر بگیریم، هم از معنای ذاتی فعل که موضوع اصلی تحقیق حاضر است، دور می‌شویم و هم بر تعداد تناوب‌ها بسیار افزوده می‌شود. در حال، این تناوب از معدود تناوب‌های وابسته به بافتی است که لوین متذکر آن شده است و به همین دلیل نیز در اینجا از آن یاد شد.

۳-۳. تناوب گرایشی

یکی دیگر از تناوب‌های ناگذرای، تناوب گرایشی^{۷۰} است که متمم مستقیم در گونه گذرای آن به متمم حرف اضافه‌ای تبدیل می‌شود. لوین نشان داده است که گونه ناگذرای این تناوب در انگلیسی توصیف‌گر عملی عمدی است، بی‌آنکه لزوماً مشخص کند، آیا آن عمل به انجام رسیده است یا خیر. دیگر اینکه تناوب گرایشی خاص افعالی است که معنای آن‌ها شامل دو مؤلفه معنایی تماس^{۷۱} و حرکت است^{۷۲} (Levin 1993: 40). حرف اضافه در گونه ناگذرای این تناوب در زبان انگلیسی معمولاً at و گاهی نیز on است (Levin 1993: 40; Dixon 1991):

69. a) Paula hit the fence.
b) Paula hit at the fence.
70. a) Margaret cut the bread.
b) Margaret cut at the bread.

شاید بتوان گفت، افعال «آب دادن»، «زدن» در فارسی دارای چنین تناوبی هستند:

۷۱. الف) من گل‌ها را آب دادم.
ب) من به گل‌ها آب دادم.
۷۲. الف) او مرا زد.
ب) او به من زد.

۳-۴. تناوب‌های حذف حرف اضافه^{۷۳}

در این دسته از تناوب‌های گذرای، گونه ناگذرا با حذف حرف اضافه به گونه گذرا تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر، گونه گذرا با حذف حرف اضافه از گونه ناگذرا مشتق می‌شود. لوین تناوب‌های حذف حرف اضافه در زبان انگلیسی را به دو دسته تناوب حذف حرف اضافه محل^{۷۴}، و تناوب حذف حرف اضافه بایی^{۷۵} تقسیم کرده است (Levin 1993: 43)؛ اما تعداد این تناوب در فارسی، دست‌کم براساس افعالی که نگارنده از پیکره خود یافته است، آن‌قدر زیاد نیست که بتوان آن‌ها را به دسته‌جاتی تقسیم کرد. در فارسی افعالی چون «خوردن»، «نوشیدن»، «نوش جان کردن» دارای چنین تناوبی هستند:

۷۳. الف) آن‌ها از غذا خوردند.



ب) آن‌ها غذا خوردند.

۷۴. الف) از کباب نوش‌جان کردند.

ب) کباب نوش‌جان کردند.

به تصور نگارنده، شاید بهتر باشد دو تناوب گرایشی و حذف حرف اضافه، ذیل یک عنوان واحد، برای نمونه «تناوب متمم/ متمم حرف اضافه‌ای» گنجانده شوند.

۴. تناوب‌های گذرایی خاص فارسی

در این بخش آن‌دسته از تناوب‌های گذرایی بررسی می‌شوند که خاص فارسی‌اند و طبعاً در کتاب لوین اشاره‌ای به آن‌ها نشده است.

۴-۱. تناوب متمم اضافه‌ای با متمم مستقیم

در ساخت ناگذرای این تناوب، متمم اضافه‌ای جای متمم مستقیم را می‌گیرد. توضیح اینکه متمم اضافه‌ای متممی است که با واسطه یک کسره اضافه به همراه فعل مرکب می‌پیوندد (طیب‌زاده ۱۳۹۱: ۱۰۵-۱۱۱). افعالی چون «سفارش‌دادن»، «کمک‌کردن» دارای این تناوب هستند:

۷۵. الف) ما پیتزا سفارش دادیم.

ب) ما سفارش پیتزا دادیم.

۵. نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین اهداف معنی‌شناسی واژگانی عبارت است از طبقه‌بندی معنایی افعال و بازنمایی معنای آن‌ها در واژگان. چارلز فیلمور (1968; 1970; 1977) با این پیش‌فرض که معنای افعال مبین و تعیین‌کننده رفتارهای نحوی افعال است، درصدد برآمد تا با استفاده از تعیین نقش‌های معنایی موضوع‌های افعال، آن‌دسته از مؤلفه‌های معنایی افعال را که تعیین‌کننده رفتارهای مشترک نحوی افعال است، شناسایی کند. بت لوین (1993) نیز با قبول پیش‌فرض فیلمور به این مهم پرداخت؛ اما او برای رسیدن به «طبقات فیلموری افعال»، از روشی متفاوت با روش فیلمور استفاده کرد. روش لوین برای دستیابی به مؤلفه‌های معنایی دخیل در رفتارهای نحوی افعال، شامل دو مرحله است. او در مرحله نخست افعال را براساس تناوب‌های نحوی یکسانشان طبقه‌بندی کرد و به این ترتیب به طبقاتی از افعال رسید که دارای رفتارهای نحوی یکسانی هستند. او سپس در مرحله دوم کار خود، در هر طبقه از افعالی که معانی و رفتارهای نحوی مشابهی دارند، به استخراج مؤلفه‌های معنایی خاصی پرداخت که به‌زعم وی باعث و مسبب اصلی آن رفتارهای نحوی یکسان شده بودند. در این مقاله

کوشش شد تا بخش نخست از روش لوین را، آن‌هم فقط دربارهٔ تناوب‌های گذرای، دربارهٔ افعال فارسی انجام شود. این تناوب‌ها عبارت‌اند از: انواع تناوب‌هایی که در آن‌ها متمم مستقیم فعل گذرا مساوی است با فاعل فعل ناگذرا، تناوب‌هایی با متمم مستقیم مستتر، تناوب‌های گرایشی و تناوب‌های حذف حرف اضافه.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. Levin
۲. نگارنده در اینجا لازم می‌داند مراتب قدردانی خود را از داور یا داوران ناشناسی بیان دارد که این مقاله را به دقت خواندند و با توضیحات و تصحیحات ارزشمند خود، ایرادهای آن را برطرف ساختند. بدیهی است که تمام ایرادات مقاله به پای نگارنده است و جز او کسی مسئول آن نیست.
3. representation
4. lexical semantic representation
5. case frame
6. theta-grid
7. semantic role list
8. Fillmore
9. relevant
10. meaning component
۱۱. برای بحث مفصل در این زمینه، ر.ک. طبیب‌زاده، زیرچاپ.
12. clausal complement
13. expression
14. interpretation
15. Hale & Keyser
۱۶. برای تفصیل آن مباحث، ر. ک. Hale & Keyser 1987; 1992؛ طبیب‌زاده، زیرچاپ؛ مهربانی ۱۳۶۹؛ صفری، ۱۳۹۴.
17. lexical knowledge
18. transitivity
۱۹. این ساخت در زبان انگلیسی به شکل «گروه اسمی + فعل + گروه اسمی» است.
20. un-ergative
21. pure transitive
22. ergative
23. un-accusative
24. object
25. unexpressed Object Alternation
26. conative Alternation
27. preposition Drop Alternation
28. middle
29. causative
30. causative/ Inchoative



31. induced Action
32. other Instances of Causative
33. substance / source
34. middle construction
35. voice
36. event
37. modal element
38. two-argument verb
39. causing change of state

۴۰. لوین درباره ساخت‌های میانی در انگلیسی آورده است که دارای کُنش‌گر مستتر؛ اما قابل‌درک (understood but unexpressed agent) هستند. چنان‌که اشاره شد، به‌باور وی افعال میانی اساساً دو موضوعی هستند (a two-argument verb)؛ یعنی ذاتاً یک موضوع ابزاری یا سببی دارند.

41. understood but unexpressed
42. cause to V-intransitive
43. induced action
44. cause to V-intransitive
45. event
46. a one-argument verb
47. change of state
48. induced Action
49. causer
50. causee

۵۱. برای بحث درباره ساخت مجهول و تفاوت آن با ساخت‌های آغازی، ر. ک. دبیرمقدم، ۱۳۶۴

52. substance / source
53. unexpressed object

۵۴. برای اطلاعات بیشتر در این باره، ر. ک. Fillmore, 1968

55. unspecified object
56. indefinite object
57. indefinite NP deletion
58. understood Body-Part Object
59. understood reflexive object alternation
60. understood reciprocal object

۶۱. برای منابع بیشتر، ر. ک. Levin, 1993: 36-37

62. PRO-arb Object
63. characteristic property
64. characteristic property of agent
65. characteristic property of instrument

۶۶. درباره این تناوب، ر. ک. Fellbaum & Kegl, 1989; Levin, 1993: 39

۶۷. درباره این تناوب، ر. ک. Dixon, 1991

68. way object
69. instructional imperative
70. conative
71. contact

72. motion
73. preposition drop
74. locative preposition drop
75. with preposition drop

۷. منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۴). «مجهول در زبان فارس». *مجله زبان‌شناسی*. س ۲. ش ۳. صص ۳۱-۴۸.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۷). «ساخت ناگذرا در زبان فارسی». *مجله زبان و زبان‌شناسی*. ش ۱. صص ۱-۲۰.
- صفری، علی و غلامحسین کریمی‌دوستان (۱۳۹۲). «تناوب سببی در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. د ۴. ش ۱. بهار و تابستان، صص ۷۵-۹۴.
- صفری، علی (۱۳۹۴). «معناشناسی زمینه و تناوب فعل‌های مرکب در زبان فارسی». *جستارهای زبانی*. د ۶. ش ۱ (پیاپی ۲۲). فروردین و اردیبهشت. صص ۱۵۳-۱۷۲.
- طبیب‌زاده، امید (۱۳۹۱). *دستور زبان فارسی؛ براساس نظریه گروه‌های خودگردان*. در *چهارچوب دستور وابستگی*. تهران: نشر مرکز.
- طبیب‌زاده، امید (۱۳۹۳). «تناوب‌های آغازی/سببی و معلوم/مجهول در فارسی». *فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی ادب‌پژوهی*. س ۸. ش ۳۰. زمستان. صص ۹-۲۹.
- طبیب‌زاده، امید (زیرچاپ). «درآمدی بر تناوب‌های موضوعی افعال در واژگان زبان فارسی؛ تحقیقی براساس آراء بت لوین». *یادنامه استاد هرمز میلانیان*. تهران: هرمس.
- مهربانی، معصومه (۱۳۶۹). «اطلاعات واژگانی افعال متعدی فارسی به هنگام ادراک شنیداری جمله». *جستارهای زبانی*. د ۵. ش ۱ (پیاپی ۱۷). اردیبهشت. صص ۲۷۱-۲۹۵.

References:

- Burzio, L. (1986). *Italian Syntax: A Government-Binding Approach*. Reidel: Dordrecht.
- Comrie, B. (1992). *Language Universal and Linguistic Typology: Syntax and Morphology*. 2nd Edition. England: Blackwell.
- Dabir-Moghaddam, M. (1986). "Passive in Persian". *Linguistics*. Vol. 2. No. 3. Pp. 31-48 [In Persian].
- Dixon, R. M. W. (1991). *A New Approach to English Grammar, On Semantic Principles*. Oxford: Oxford University Press,



- Fellbaum, C. & J. Kegl (1989). "Taxonomic structures and cross-category linking in the lexicon". *ESCOL*. 89. Pp. 93-104.
- Fillmore, Ch. (1970). "The grammar of hitting and breaking," In R. Jacobs & P. Rosenbaum (Eds.). *Readings in English Transformational Grammar*. Pp.120-133. Waltham, M.A.: Ginn.
- ----- (1977). "The Case for case reopened". In P. Cole & J. M. Sadock (Eds.). *Syntax and Semantics*. Pp. 59-81. Amsterdam: North Holland.
- ----- (1968). "The case for case". In E. Bach & R. T. Harms (Eds.). *Universals in Linguistics Theory*. Pp. 1-88. New York: Holt, Rinehart & Winston.
- Grimshaw, J. (1987). "Unaccusatives: An overview". *NELS* 17. Pp. 244-259.
- Hale, K. L & S. J. Keyser (1987). "A view from the middle". *Lexicon Project Working Papers* 10. Center for Cognitive Science. Cambridge MA: MIT.
- Hale, K. L. & S. J. Keyser (1992). "The syntactic character of thematic structure". In I. M. Roca (Ed.). *Thematic Structure: Its Role in Grammar*. Pp. 107-143. Berlin: Foris.
- Levin, B. & M. Rappaport Hovav (1991). "Wiping the state clean: A lexical semantic exploration". *Cognition* 41. Pp. 123-151.
- Levin, B. (1993). *English Verb Classes and Alternations: A Preliminary Investigation*, Chicago: University of Chicago Press.
- Mehrabi, M. (2014). "Lexical information of Persian transitive verbs during Sentence comprehension". *Language Related Research*. Vol. 5. No.1 (Tome 17). Pp. 271-295 [In Persian].
- Perlmutter, D. M. (1987). "Impersonal passives and the unaccusative hypothesis". *BLS* 4. Pp. 157-189.
- Rizzi, L. (1986). "Null objects in Italian and the theory of pro". *Linguistic Inquiry* 17. Pp. 501-557.
- Safari, A. & Gh. H. Karimi Doustan (2011). "Causative Alternation in Persian". *Linguistics Research*. Vol. 4. No. 1. Pp. 75-94 [In Persian].
- Safari, A. (2015). "Frame semantics and LVC alternation in Persian". *Language Related Research*. Vol. 6. No.1 (Tome 22). Pp. 153-172 [In Persian].
- Tabibzadeh, O. (2011). *Persian Grammar*. Tehran: Nashr-e Markaz [In Persian].

- Tabibzadeh, O. (2012). "Inchoative/causative and active/passive alternations in Persian". *Adab-Pajuhi*. Vol. 8. No. 30. Pp. 9-29 [In Persian].

